

## پیشوند نفی در زبان فارسی

ویدا شقاقی

(دانشگاه علامه طباطبائی)

سخن‌گویان هر زبان، در گفتار روزمره، برای مبادلهٔ پیام‌های گوناگون و افادهٔ معانی، به شیوه‌های متنوعی متوسل می‌شوند. بررسی شیوه‌های استفاده از امکانات حوزه‌های زبان این واقعیت را نمایان می‌سازد که سخن‌گویان همهٔ زبان‌ها به صرفه‌جویی در گفتار، زمان صرف شده برای آن و صرف حداقل انرژی گرایش دارند که در زبان‌شناسی به اصل کم‌کوشی موسوم است. از طرف دیگر، اهمیت سرعت در قرن حاضر و نیاز به ارائهٔ حداکثر اطلاعات با استفاده از حداقل داده‌های زبانی ایجاب می‌کند که اهل زبان از صورت‌های هم‌سان احتراز کنند. جنسن<sup>۱</sup> (۱۹۹۱)، به نقل از کیپارسکی<sup>۲</sup>، اصل اجتناب از هم‌معنایی را مطرح می‌سازد. به موجب این اصل، هیچ قاعدهٔ واژه‌سازی نمی‌تواند واژه‌ای هم‌معنی با یکی از واژه‌های موجود زبان تولید کند. امّا، با مطالعهٔ زبان فارسی، درمی‌یابیم که برای ساختن واژه‌های دارای معنای منفی یا متضاد بیش از یک نوع پیشوند نفی در اختیار فارسی‌زبانان است که به پایه افزوده می‌شود تا واژه‌ای نو بسازد و این از اصل کم‌کوشی و اقتصاد به دور است. از این رو، در این مقاله، در حوزهٔ صرف<sup>۳</sup> به مطالعهٔ یکی از اجزای ساختاری موسوم به پیشوند می‌پردازیم و از بین تمام انواع آن نیز فقط یک نوع، یعنی پیشوند نفی، بررسی خواهد شد. تلاش خواهیم کرد تا، ضمن بررسی انواع

1) J.T. JENSEN

2) P. Kiparsky

3) morphology

پیشوندهای نفی در زبان فارسی، روشن سازیم که چرا برای مدلولی واحد چند وند متفاوت به کار می‌رود و آیا کاربرد این پیشوندها با هم تفاوت دارد و اگر چنین است هر کدام چه نقشی بر عهده دارند و، بر این اساس، آیا می‌توان آنها را دسته‌بندی کرد و بافت و کاربرد هر یک را مشخص ساخت. به این منظور، تک‌تک وندهای نفی در زبان فارسی معرفی و بافت کاربرد آنها مشخص می‌گردد.

### ۱ پیشینه مطالعات

باطنی (۱۳۴۸)، ناتل خانلری (۱۳۶۳)، نوبهار (۱۳۷۲)، و غلامعلی زاده (۱۳۷۴) تنها به شکلی کلی به تعریف پیشوند پرداخته و مثال‌هایی ارائه کرده‌اند. اما انوری (۱۳۶۳)، قریب و دیگران (۱۳۶۳)، و فرشیدورد (۱۳۷۵) هر کدام به بعضی از چهار پیشوند نفی (بی-، لا-، نه-، نا-) در زبان فارسی اشاره کرده‌اند و توضیح مختصری در باب چگونگی افزودن آنها به پایه، نوع پایه و کلمه حاصل داده‌اند. مشکور (۱۳۴۹)، علاوه بر ذکر پیشوندهای یاد شده، دو پیشوند پاد- و ا- را نیز در زمره وندهای نفی در زبان فارسی نام برده است؛ در حالی که هر دو، در فارسی معاصر، وندهای مرده تلقی می‌شوند. پیشوند پاد- اخیراً در ساخت چند واژه به کار رفته است، اما کاربرد آن هنوز بسیار محدود است. وی (ص ۳۳۹) کلمه غیر را به عنوان حرف استثنا و به معنی «جز، مگر» معرفی می‌کند، سپس بعضی از ترکیبات آن را در فارسی برمی‌شمرد. صادقی (۱۳۵۸) نیز دو پیشوند نفی نه- و نا- را مطرح ساخته یادآور می‌شود که این دو برای ساختن صفت و اسم منفی به کار می‌روند. شریعت (۱۳۶۴) نیز پیشوند پاد را همراه با وندهای نفی نه- و نا- ذکر کرده است. کلباسی (۱۳۷۱) از پاد- به عنوان پیشوندی سترون به معنی «ضد» نام می‌برد و لا- را به عنوان پیشوند نفی دخیل عربی معرفی می‌کند. وی، هم‌چنین، پیشوندهای نه- و نا- را به تفصیل مطرح می‌سازد، به پایه و کلمه حاصل از وندافزایی نیز اشاره دارد و خاطر نشان می‌سازد که چنانچه نا- به کلمه غیر بسیط افزوده شود بین جزء فعلی و غیرفعلی واقع می‌شود، مانند نفوذناپذیر. وی، در خاتمه، می‌افزاید که بسامد نا- بیشتر از نه- است و هر دو برای افاده معنی نفی به کار می‌روند. مقربی (۱۳۷۲) از پیشوندهای نفی ا-، بی-، پاد-، نه-، و نا- مثال‌های متعددی ارائه می‌کند و پایه و کلمه حاصل از وندافزایی را نیز معلوم می‌سازد. در هیچ یک از آثار یاد شده تلاشی برای طبقه‌بندی این پیشوندها و تمایز نهادن بین

آنها از نظر کاربرد و معنای حاصل صورت نگرفته است. هم‌چنین، اغلب نگرشی تاریخی به مطلب داشته تفاوتی بین کلمه‌های رایج یا غیررایج و منسوخ قایل نشده‌اند. به جز مشکور، هیچ کدام به کاربرد دو کلمه دخیل عربی غیر و ضد در زبان فارسی توجهی نکرده‌اند. علاوه بر آن، هیچ‌کدام به این نکته اشاره نکرده‌اند که در زبان فارسی به ندرت یکی از این دو کلمه را به تنهایی و یا به معنای اصلی خود، «بیگانه و مخالف» به کار می‌برند و این دو بیشتر نقش پیشوند نفی را در زبان فارسی ایفا می‌کنند.

مفهوم نفی کاربردهای متنوعی در زبان دارد: گاه، برای مشخص ساختن مفاهیم مهم گاه برای بیان اخطار و هشدار و گاه برای صدور دستورالعمل به کار می‌رود و گاهی نیز، برای تأکید بیشتر، از نفی مضاعف استفاده می‌شود. مفهوم نفی را می‌توان به کمک واژه‌های دارای مفهوم منفی یا با استفاده از نشانه‌های صوری نفی بیان کرد. هم‌چنین تقابل یا تضاد را نیز می‌توان با واژه‌های متضاد نشان داد، مانند درست-غلط؛ یا با افزودن نفی به واژه‌ای به مفهوم متضاد آن دست یافت: درست-نادرست. لاینز<sup>۴</sup> (1977, p. 777)، به نقل از براون<sup>۵</sup>، می‌گوید که، در حوزه یادگیری زبان، محققان از چهار گونه مفهوم نفی از جمله نبود یا فقدان چیزی، مخالفت کردن، سر باز زدن و انکار نام برده‌اند. وی نوع اول را نفی گزاره‌ای تلقی می‌کند و سه نوع دیگر نفی را نوعی مخالفت به حساب می‌آورد و آن را متمایز از مفهوم نفی منطقی می‌داند که دارای قابلیت صدق و کذب است.

وی با تقسیم مفهوم تضاد به انواع درجه‌پذیر، مثل پیر-جوان، و درجه‌ناپذیر مثل مرده-زنده، تصریح می‌کند که تضاد درجه‌ناپذیر به نوبه خود جهان را به دو بخش مکمل هم بخش می‌کند. به نظر او، بسیاری از متضادها واژگانی (قاموسی)‌اند؛ اما جفت‌های متضادی هم در زبان وجود دارند که با افزودن وند به صورت متضاد درمی‌آیند. اغلب این صفات درجه‌پذیر هستند و یکی از آنها معنی مثبت و دیگری معنی منفی دارد. نکته جالبی که وی (ص ۲۷۵) عنوان می‌کند این است که صورت متضاد صرفی جفت واژه‌های متضاد درجه‌ناپذیر نیز درجه‌ناپذیرند، مانند جفت واژه درجه‌ناپذیر مجرد-متأهل، که متضاد آن متأهل-غیرمتأهل، نیز درجه‌ناپذیر است؛ در حالی که جفت واژه درجه‌پذیر آشناتر-غریبه‌تر، یعنی آشناتر-ناآشناتر، درجه‌پذیر است.

4) J. LYONS

5) R. BROWN

پیشوندهای نفی در زبان فارسی به صورتی پراکنده در بعضی کتابهای دستور و واژه‌سازی ذکر شده است. از این رو، برای بررسی کلمات دارای پیشوند نفی، علاوه بر مراجعه به فرهنگ زبان فارسی معین، لغت‌نامهٔ دهخدا، و فرهنگ فارسی امروز، لغات دارای این گونه‌وندها از روزنامه‌ها جمع‌آوری شدند. جمعاً تعداد ۱۵۰۹ لغت فراهم آمد.

در زبان فارسی معاصر، پیشوندهای نفی بی-، پاد-، ضد-، غیر-، لا-، نه-، و نا- برای ساختن واژه دارای معنی منفی یا متضاد به کار می‌رود. بعضی وندها فرضی‌اند و در زبان فارسی، هم‌چنان که در زبان قرص‌دهنده، به عنوان واژه‌ای مستقل نیز به کار می‌روند. به طور مثال، دو کلمهٔ ضد و غیر هنوز در زبان فارسی به معنی «مخالف» و «بیگانه» کاربرد دارد؛ اما، چنین به نظر می‌رسد که، از نظر اهل زبان، نقش ثانوی پیشوند منفی‌ساز یا متضاد را نیز بر عهده گرفته‌اند. علاوه بر پیشوندهای یاد شده، برای انتقال معنی منفی از کلمات مستقلی چون فاقد، عدم، فقدان نیز استفاده می‌شود که خارج از حوزهٔ بررسی این مقاله است. ابتدا به انواع پیشوندهای نفی می‌پردازیم؛ سپس، با توجه به بسامد و میزان کاربرد، هر یک از آنها را به انواع زایا، نیمه‌زایا و غیرزایا تقسیم می‌کنیم و حوزهٔ کاربرد هر کدام را مشخص می‌سازیم.

## ۲ نفی در زبان فارسی

شیوه‌های متنوعی برای بیان مفهوم نفی در زبان فارسی به کار برده می‌شود، از جمله استفاده از قید نفی همراه با افزودن پیشوند نفی **نـ** به فعل جمله، مانند

(۱) او هرگز این کار را نمی‌کند.

افزایش پیشوند نفی به دو حوزهٔ متفاوت زبان، یعنی نحو (ساختمان جمله) و صرف (ساختمان واژه)، مربوط می‌شود. در حوزهٔ نحو، حضور پیشوند نفی راه افزودن هر پیشوند دستوری دیگری را مسدود می‌کند، اما خود می‌تواند بعد از پیشوند **می-** به پایه متصل گردد و به همراه **وند** تصریفی **ب-** به کار نمی‌رود، مانند

(۲) علی امشب نمی‌آید.

(۳) علی امشب نیامد.

چنانچه در جمله تنها یک فعل بسیط به کار رود، مانند جملهٔ (۴)، نشانهٔ نفی به آن افزوده می‌شود. اما، اگر فعل معین یا شبه معین در ساخت جمله حضور داشته باشد،

صورت‌های گوناگونی خواهیم داشت:

- (۴) او تمام ماجرا را نگفت.
- (۵) من می‌خواهم کار نکنم.
- (۶) من نمی‌خواهم کار بکنم.
- (۷) من نمی‌خواهم کار نکنم.
- (۸) او از اینجا نخواهد رفت.
- (۹) هنوز نامه را ننوشته است.
- (۱۰) هنوز نامه نوشته نشده است.

یگانه ساختی که همیشه بدون نشانه نفی به کار می‌رود ساخت مستمر (حال یا گذشته) است که نمی‌توان نشانه نفی را به فعل معین داشتن یا فعل اصلی جمله افزود مانند:

- (۱۱) \* او ندارد می‌رود.
- (۱۲) \* او دارد نمی‌رود.
- (۱۳) \* او داشت نمی‌رفت.
- (۱۴) \* او نداشت می‌رفت.

به غیر از این مورد، محدودیتی برای کاربرد نشانه‌های نفی در جمله وجود ندارد. برای افاده مفهوم منفی می‌توان از نشانه‌های نفی هر دو حوزه صرف و نحو استفاده کرد:

- (۱۵) تصمیم او درست نیست. (حوزه نحو)
- (۱۶) تصمیم او نادرست است. (حوزه صرف)

علاوه بر استفاده از قید نفی و آوردن نشانه نفی بر سر فعل، می‌توان از کلماتی استفاده کرد که ذاتاً منفی هستند (۱۷) یا به کمک یکی از پیشوندهای نفی زبان فارسی مفهوم منفی به خود گرفته‌اند. در این مقاله، توجه خود را تنها به نفی در حوزه صرف یعنی ساختمان واژه معطوف خواهیم کرد.

(۱۷) او محال است این کار را بکند.

### ۳ پیشوندهای نفی

در زبان فارسی، پیشوندهای نفی برای افاده دو مفهوم نفی و تضاد به کار می‌روند. لاینز (۱۹۹۵) تضاد را بر پایه معیار درجه‌پذیری به دو گونه قطبی و مکمل تقسیم می‌کند. وی بر

آن است که کلمات متضادِ قطبی یا درجه‌پذیر را می‌توان در ساخت هم پایه منفی به کار برد<sup>۶</sup>:

(۱۸) این کار نه خوب است نه بد.

(۱۹) او نه راضی است نه ناراضی.

در جمله‌های (۱۸) و (۱۹)، به ترتیب کلمه‌های متضادِ دارای نشانه نفی و فاقد نشانه نفی به کار رفته‌اند که هر دو قطبی و درجه‌پذیرند.

به نظر می‌رسد که در زبان فارسی پیشوندهای نفی برای ساختن کلمات منفی یا متضادِ درجه‌پذیر یا قطبی به کار می‌روند.

از ویژگی‌های پیشوند نفی این است که به کلماتی که صفتی منفی را بیان می‌کنند متصل نمی‌شود. به طور مثال، کلماتی از قبیل \*ناغمگین یا \*ناخسیس در زبان به کار نمی‌رود اما کلمات ناشاد یا نامهربان رایج است.

### ۱-۳ بی-

در نمونه‌های گردآوری شده، پیشوند بی- به پایه‌های اسمی افزوده می‌شود و صفت یا قید می‌سازد. صفتی که با پیشوند بی- ساخته می‌شود فقدان مدلول واژه پایه را در موصوف بیان می‌کند. مثلاً بی‌خرد یا بی‌هنر کسی است که از خرد یا هنر بی‌بهره است. یا بی‌مغز شخصی فاقد مغز است و، با در نظر گرفتن معنای انتزاعی مغز، یعنی «عقل» و «فهم» کلمه حاصل به معنی کسی است که فاقد اندیشه و عقل است.

با افزودن بی- به اسم می‌توان قید هم ساخت. راه شناسایی مقوله کلمه حاصل این است که به آن کلمه پسوند اسم‌ساز ی- اضافه کنیم. چنانچه کلمه قابل قبول و خوش ساخت بود، آن را صفت قلمداد می‌کنیم، در غیر این صورت قید:

(۲۰) [بی-] + [شعور] اسم < [بی‌شعور] (صفت)

(۲۱) [بی‌شعور] صفت + ی- < [بی‌شعوری] (اسم)

(۲۲) [بی-] + [درنگ] اسم < [بی‌درنگ] (قید)

(۲۳) [بی‌درنگ] + ی- < [\*بی‌درنگی]

هرگاه این پیشوند در تقابل با پیشوند با- در ساخت به کار رود، نشانه نفی و سلب

(۶) به اصطلاح منطقیان، متضادِ قطبی یا درجه‌پذیر مانع الخُلُو نیستند.

است و، در این حالت، صورت منفی را نشان می‌دهد مانند بی‌اجازه-باجازه، بی‌تقوا-باتقوا، بی‌برکت-بابرکت. این پیشوند، چنانچه به اسمی دارای مفهوم نوعی اندازه و مقیاس افزوده شود، فراوانی و بسیاری را می‌رساند: بی‌شمار، بی‌حد، بی‌حساب. تنها در سه مورد به ضمیر افزوده شده واژه‌های بی‌خود، بی‌کس، و بی‌چیز را ساخته است که ساختی واژگانی است و دیگر زایا نیست. پیشوند بی- در ۳۶۲ واژه به کار رفته است.

### ۳-۲ پاد-

این پیشوند یکی از کم‌سامدترین پیشوندهای نفی در زبان فارسی است که تا چندی پیش تنها شش نمونه برای آن در کتاب‌های شریعت (۱۳۶۴)، کلباسی (۱۳۷۱)، مشکور (۱۳۴۹)، و مقربی (۱۳۷۲) ارائه شده بود، از جمله در واژه‌های پادزهر یا پازهر، پادتک یا پاتک، پاسخ، پاداش، و پادافره یا پادافراه به مفهوم «ضد و مخالف» و در پادشاه به مفهوم «نگهبان و محافظ»، که از آنها، به گفته کلباسی، واژه پاتک واژه‌ای جدید و مربوط به دوره معاصر است. در نمونه‌های گردآوری شده از متون معاصر، واژه‌هایی چون پادتن<sup>۷</sup>، پادزی یا پادزیست<sup>۸</sup>، پادزا، پادگن<sup>۹</sup>، و پادزهر<sup>۱۰</sup> یافت شد که جدیداً به عنوان معادل برای کلمات دارای مفهوم ضد برگزیده شده‌اند. پیشوند پاد- در یازده کلمه به کار رفته بود.

### ۳-۳ ضد-

معین ضد- را صفتی عربی معرفی می‌کند به معنی «مخالف، مغایر، دشمن». سپس، ضمن ارائه تعاریف و مثال اضافه می‌کند که این کلمه در ترکیبات ضد جاسوسی به معنی «اداره‌ای که وظیفه‌اش ختنی کردن عملیات جاسوسی است» و در ضدسم به معنی «پادزهر» و در ضدعفونی به معنی «آن که عفونتش زایل شده» به کار می‌رود؛ یعنی معانی دیگری برای آن برمی‌شمرد.

پیشوند ضد- به انواع اسم اضافه می‌شود و صفت می‌سازد به معنی «مبارزه با» یا

7) antibody      8) antibiotic

۹) ماده‌ای (معمولاً پروتئین) که در شرایط مساعد بتواند سبب تولید پادتن به وسیله بافت‌های لنفاوی شود (صدری افشار ۱۳۷۴).

۱۰) هر ذره بنیادی که دارای بار الکتریکی مخالف ذره هم‌جرمش باشد (صدری افشار ۱۳۷۴).

«جولوگیری کننده از عمل یا وضعیت یا حالتی که اسم پایه بیان می‌کند». به طور مثال، کلمه افسردگی به معنی «داشتن حالت افسردگی» است و ضد افسردگی یعنی «رفع آن حالت یا وضعیت». ضد آب، ضد آتش یا ضد ضربه یعنی «ماده‌ای که در مقابل آب، آتش یا ضربه مقاومت می‌کند». ضد یخ و ضد بخار موادی هستند که یخ یا بخار را زایل می‌کنند یا مانع تشکیل آن می‌شوند. در کنار کلمه‌ای که نماینده یک مکتب فکری، سیاسی یا اجتماعی است و یا مفهومی انتزاعی دارد، این پیشوند به معنی «مخالف یا مقابله کننده» به کار می‌رود، مانند ضد نژادپرستی، ضد وابستگی، ضد فساد که به معنی «داشتن عقایدی مخالف نژادپرستی، وابستگی یا فساد» است. به نظر می‌رسد که این پیشوند در دو حوزه پزشکی و مسائل اجتماعی و گرایش‌های ذهنی و فکری بیشترین کاربرد را دارد و به انواع پایه‌ها، اعم از بسیط و غیربسیط، مشتق و مرکب، اضافه می‌شود. در مجموعه واژه‌های جمع‌آوری شده تعداد ۳۰۳ واژه با پیشوند ضد- ساخته شده بود.

### ۳-۴ غیر-

معین غیر- را قیدی عربی می‌نامد که در ترکیب به معنی «نا» (ادات سلب) به کار می‌رود؛ مانند غیرمشکوک به معنی «نامشکوک» و غیرجایز به معنی «ناروا» و غیرخالص به معنی «ناپاک». معین، هم‌چنین، صفت‌های مرکبی ارائه می‌کند که از غیر- همراه با واژه قابل و یک اسم ساخته شده است و، در کلیه موارد، عدم امکان تحقق مدلول اسم را به قوت و تأکید بیان می‌کند. وی مثال‌های فراوانی از این قبیل کلمات را نقل می‌کند بدون این که به اسم یا صفت بودن آنها اشاره‌ای بکند. معین غیر- را در نقش‌های صفت و اسم به معنای بیگانه و اجنبی نیز مطرح می‌کند.

پیشوند غیر- بسیار زایاست و در متون فنی، نیمه‌فنی، و نشر روزنامه‌ای به کار می‌رود. به اسم یا صفت افزوده می‌شود و معنای «به‌جز، جز آن» را می‌دهد. استفاده از این پیشوند جهان را به دو بخش تقسیم می‌کند. به طور مثال، با افزودن پیشوند غیر- به کلمه معمول کلیه رویدادها یا مفاهیم به دو گروه تقسیم می‌شوند. آنها که مصداق مفهوم غیرمعمول‌اند و آنها که مصداق آن نیستند. در معنای «به‌جز آن»، پیشوند غیر- را می‌توان مفید معنای انحصار یا ویژگی مانعة الجمع شمرد. به این ترتیب، این نوع نفی که با غیر- ساخته می‌شود با دیگر انواع نفی تفاوت دارد. به طور مثال، غیرمسلمان می‌تواند مسیحی



یا زردشتی باشد، اما نامسلمان یعنی «کسی که به اصول اعتقادی اسلام پای‌بند نیست». غیرمحدود بر محدود نبودن دلالت دارد و صورت منفی محدود است؛ اما نامحدود متضاد محدود است. غیرمطلوب به چیزی دلالت می‌کند که مطلوب و خواسته نباشد؛ اما نامطلوب به معنی «ناپسند» به کار می‌رود. در فارسی معاصر، از هر دو پیشوند غیر- و نا- برای انتقال معنای نفی و سلب استفاده می‌شود؛ اما، به نظر می‌رسد که غیر-، در مقایسه با نا-، از شدت کمتری برخوردار است: غیرموجه- ناموجه، غیرمشکوک- نامشکوک، غیرمحسوس- نامحسوس.

این پیشوند به پایه‌های فارسی، عربی و دیگر واژه‌ها از مقوله صفت یا قید مشترک با صفت افزوده می‌شود: غیرزمینی، غیراصولی، غیرآکادمیک، غیردوستانه. گاه پیشوند غیر- همراه با کلماتی به کار می‌رود که به ظاهر اسم‌اند اما عملاً به مفهوم صفتی به کار می‌روند: غیرمسکوک، غیرکربن. واژه ساخته شده با پیشوند غیر-، از آن‌جا که به یکی از دو امکان دلالت می‌کند، درجه‌پذیر نیست. این پیشوند، در کنار واژه‌های عربی، از زایایی بسیاری برخوردار است و، علاوه بر آن، به صفات ساخته شده با کلمه قابل نیز به راحتی افزوده می‌گردد: غیرقابل دیدن، غیرقابل شکست، غیرقابل شستشو، غیرقابل چاپ. در ۵۷۹ واژه ساخته شده با پیشوند غیر- تعداد ۱۱۶ واژه با افزودن این پیشوند به صفات دارای کلمه قابل ساخته شده‌اند.

### ۳-۵- لا-

به گفته کلباسی (۱۳۷۱، ص ۹۴)، این پیشوند قرضی عربی به اسم افزوده می‌شود و صفت می‌سازد و در زمره وندهای زایای زبان فارسی است. اما، با توجه به مثال‌های اندکی که از روزنامه‌ها گردآوری شده، به نظر می‌رسد که در زبان فارسی معاصر، به ویژه در نشر روزنامه‌ای، این پیشوند زایایی خود را از دست داده است و اغلب به جای آن از نشانه‌های نفی دیگر استفاده می‌شود. به طور مثال، امروزه به جای لامرّوت، لاقید، لاشعور، بی‌مروت، بی‌قید، بی‌شعور رواج دارد. این وندها در واژه‌هایی که معنای تخصصی یافته‌اند هم‌چنان به کار می‌رود. مثلاً، کلمه لاعلاج، در بیماری، بیشتر به معنی «غیرقابل معالجه» به کار می‌رود، در حالی که کلمه ناعلاج به معنی «ناچار» یا «بدون چاره» است. جمعاً تعداد ۱۵۶ واژه با پیشوند لا- در میان مجموعه واژه‌ها یافت شد.

### ۳-۶-۳ - و نا-

پیشوند نه- یا نا-، هر دو، به یک معنی و برای افزودن معنای منفی یا متضاد به پایه به کار می‌روند. هر دو به ستاک مضارع فعل اضافه می‌شوند و صفت می‌سازند. صفت منفی ساخته شده از نا- یا نه- و ریشه فعل اغلب دارای جفت مثبتی است که با وند دیگری ساخته می‌شود مانند نادان- دانا، ناتوان- توانا.

پیشوند نا- از ادوات سلب و نفی است و غالباً به صفت افزوده می‌شود و صفت منفی یا متضاد می‌سازد:

(۲۴) [نا-] + [راحت] (صفت) < [ناراحت] (صفت)

کلمه پایه ممکن است بسیط (۲۴) یا غیربسیط (۲۵) باشد و، چنانچه یکی از اجزای کلمه غیربسیط فعل باشد (۲۶)، پیشوند به جزء فعلی متصل می‌گردد:

(۲۵) [نا-] + [جوانمرد] (صفت) < [ناجوانمرد] (صفت)

(۲۶) [نا-] + [حق‌شناس] (صفت) < [حق‌ناشناس] (صفت)

گاه این پیشوند به اسم افزوده می‌شود و صفت می‌سازد: ناکام، نافرجام، نامراد، نافرمان؛ اما این نوع ساخت دیگر رایج نیست و کلیه مواردی که در زبان یافت می‌شود صورت‌های واژگانی شده‌اند. هم‌چنین می‌توان پیشوند نا- را به صفت مرکب ساخته شده از بن فعل و یک اسم افزود. در این صورت، نا- بر سر بن فعل درمی‌آید: شکست‌ناپذیر، حق‌ناشناس، وقت‌ناشناس. به جای دو کلمه اخیر می‌توان گفت حق‌ناشناس یا وقت‌ناشناس. یعنی در فارسی امروزی گاه می‌توان از دو وند نه- و نا- به جای هم استفاده کرد و، در این صورت، تفاوت کاربرد یا سبک ایجاد می‌شود. در مجموع واژه‌های مورد مطالعه، جمعاً ۱۱ واژه با پیشوند نه- و ۲۲۴ واژه با پیشوند نا- ساخته شده بود. از آن‌جا که وند نفی نه- بیشتر در گفتار کاربرد دارد، طبیعی است که در واژه‌های جمع‌آوری شده از متون، گونه‌های دارای وند نا-، در مقایسه، از گونه‌های دارای وند نه- بیشتر باشند.

با افزودن این پیشوند به دو ضمیر کس و چیز هم دو صفت ناکس و ناچیز را ساخته‌اند که اکنون دچار تحول معنایی شده‌اند و دیگر معنای امروزی آنها یعنی «پست و بی‌مقدار» یا «اندک و بی‌اهمیت» را نمی‌توان از ترکیب معنای تک تک اجزا به دست آورد.

به صفات منفی دارای این پیشوند می‌توان پسوند می- اسم‌ساز افزود. از این رو، اهل زبان واژه‌هایی با پیشوند نا- و پسوند می- ساخته‌اند، در حالی که صفت پایه به تنهایی در

زبان وجود ندارد. به طور مثال، در فارسی کلماتی چون نارفاقتی، ناباوری، نارضایتی، ناسلامتی به کار می‌رود، اما کلمه‌هایی چون \*نارفاقت، \*ناباور، \*نارضایت و \*ناسلامت به عنوان صفت در این زبان وجود ندارد. هم‌چنین نمی‌توان فرض کرد که پیشوند نا- در این کلمات به پایه صفتی \*رفاقتی، \*باوری یا \*رضایتی افزوده شده باشند زیرا چنین صفتی نیز در این زبان به کار نمی‌رود. امروزه، چنانچه پیشوند نا- را به اسم بیفزاییم، به مفهوم منفی یا توهین‌آمیز به کار می‌رود. به طور مثال نامعلم یا نابردار یعنی کسی که فاقد ویژگی‌های ضروری و منسوب به معلم یا برادر است.

#### ۴ نتیجه‌گیری

در زبان فارسی معاصر، شش پیشوند نفی یا متضاد به کار می‌رود. با توجه به این که از ۱۵۰۹ واژه جمع‌آوری شده ۵۷۹ واژه با پیشوند غیر- ساخته شده‌اند، می‌توان گفت که این پیشوند زیباترین وند منفی‌ساز زبان فارسی است. پس از آن، به ترتیب پیشوندهای بی-، ضد-، نا-، نه-، لا-، و پاد- قرار دارند. اغلب این پیشوندها صفت‌ساز هستند. پیشوندهای ضد- و بی- به اسم افزوده می‌شوند. اما پیشوندهای غیر- و نا- به صفت و تنها در ۱۶ مورد پیشوند نا- به پایه اسمی متصل شده بود که ساخت قدیمی است. علاوه بر آن پیشوندهای نه- و نا- به ریشه افعال نیز افزوده شده صفت می‌سازند و این نوع وندافزایی زیایست.

#### کتاب‌نامه

انوری، حسن و حسن احمدی گیوی ۱۳۶۳، دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات فاطمی؛ باطنی، محمدرضا ۱۳۴۸، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر؛ شریعت، محمدجواد ۱۳۶۴، دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات اساطیر؛ صادقی، علی‌اشرف ۱۳۵۸، دستور زبان فارسی، سال چهارم آموزش متوسطه عمومی، فرهنگ و ادب، تهران: سازمان کتاب‌های درسی ایران؛ صدری افشار، غلامحسین، نسرتن و نسترن حکمی ۱۳۷۴، فرهنگ زبان فارسی امروز، تهران: نشر کلمه؛ غلامعلی‌زاده، خسرو ۱۳۷۴، ساخت زبان فارسی، تهران: شرکت انتشارات احیاء کتاب؛ فرشیدورد، خسرو ۱۳۷۵، گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر؛ قریب، عبدالعظیم، ملک الشعرا بهار، بدیع الزمان فروزانفر، جلال همایی، و رشید یاسمی ۱۳۶۳، دستور زبان فارسی، تهران: سازمان انتشارات اشرفی؛ کلباسی، ایران ۱۳۷۱، ساخت اشتقاقی واژه در زبان فارسی امروز، تهران: پژوهشگاه؛ مشکور، محمد جواد ۱۳۴۹، دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی، تهران: انتشارات شرق؛ مقری، مصطفی ۱۳۷۲،

ترکیب در زبان فارسی، تهران: انتشارات توس؛ ناتل خانلری، پرویز ۱۳۶۳، دستور زبان فارسی، تهران:  
انتشارات توس؛ نوبهار، مهرانگیز ۱۳۷۲، دستور کاربردی زبان فارسی، تهران: انتشارات رهنما؛

JENSEN, John 1990, *Morphology, Word Structure in Generative Grammar*, Amsterdam: John Benjamins  
Publishing Company;

Lyons, J. 1977, *Semantics*, Cambridge: Cambridge University Press;

— 1995, *Linguistic Semantics*, Cambridge: Cambridge University Press.

